

پیشگفتار:

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بشر دوستی و ایجاد مرکزی برای هماهنگی اقدامات ملتها برای دستیابی به هدفهای مشترک دانسته است. برای رسیدن به این هدفها، سازمان ملل بر اصولی مانند اصل برابری اعضا، اصل حسن نیت، اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها، اصل حل اختلافهای بین المللی از راههای مسالمت آمیز و بویژه اصل خودداری از کاربرد زور به شیوههایی مغایر با اهداف منشور انگشت گذاشته است. سازمان ملل پس از جنگ جهانی دوم بر پایه این هدف بوجود آمد که نسلهای آینده از جنگ، که دوبار جامعه بشری را با مشکلات بسیار رویبرو ساخته بود، محفوظ نگه دارد. بر همین اساس، ملل متحد به هنگام تصویب منشور متعهد شدند اصولی مانند اصل همزیستی مسالمت آمیز را بپذیرند و روشهایی برای پرهیز از کاربرد زور جز در جهت منافع مشترک به کار گیرند و از نهادهای بین المللی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی همه ملتها استفاده کنند. به این ترتیب، دست زدن به جنگ امری نامطلوب تلقی می شد.

در حقیقت، هدف اصلی سازمان ملل حفظ صلح و امنیت جهانی است و به همین دلیل تجاوز يك کشور به حریم کشور دیگر و جنگ نامطلوب شناخته می شود و باید آنرا متوقف و سرکوب کرد. از این رو هم کاربرد زور و هم تهدید به کاربرد زور ممنوع و تنها با مجوز نهاد صلاحیتدار سازمان ملل یعنی شورای امنیت پذیرفته شده و همچنین اصل دفاع مشروع تنها در مواردی نادر مورد پذیرش قرار گرفته است.^۱ این روش سازمان ملل، همزیستی مسالمت آمیز و روابط دوستانه کشورهای را ترویج می کند و پایه را بر اصل احترام به حاکمیت و حق ملتها در تعیین سرنوشت خود می گذارد. برای رسیدن به این هدفها، سازمان ملل نظام امنیت جمعی را برقرار و شورای امنیت را در کانون آن قرار داده که از حق انحصاری کاربرد زور برخوردار است.

۲- وظایف سازمان ملل متحد

وظیفه اصلی سازمان ملل متحد حفظ صلح و امنیت جهانی و ترویج روابط دوستانه بین کشورهاست. در این مسیر، سازمان وظیفه دارد که

سازمان ملل متحد تنها سازمان بین المللی است که هدف اصلی آن حفظ صلح و امنیت جهانی است. این سازمان مرجع پیگیری بسیاری از مشکلات جامعه بشری از جمله جنگ، قاچاق مواد مخدر، آلودگی محیط زیست، تروریسم و همه مسائلی است که صلح و امنیت جهانی را به خطر می اندازد. منشور ملل متحد، کاربرد زور را به منظور حفظ صلح و امنیت بین المللی به قالبی دقیق و مشخص در آورده و در این مورد در زمینه نقض اصول منشور، شیوه رفتار یکدست اعضای سازمان را مورد تأکید قرار داده و آنها را به تصمیم گیری جمعی و رعایت اصل برابری حاکمیت دولت ها فراخوانده است. حمله آمریکا به عراق، این شیوه رفتار یکدست جامعه بین المللی را برهم زد. در ماده ۵۱ منشور، دفاع مشروع برای کشور مورد تهاجم پیش بینی شده، اما واکنش به آن در اختیار شورای امنیت است. این شورا تنها مرجعی است که برای حفظ صلح و امنیت جهانی، حق کاربرد زور را دارد. از دید حقوقی، عبارات منشور ملل متحد در رابطه با اصل بنیادین ممنوعیت کاربرد زور صریح و روشن است، ولی تعبیر و تفسیرهای آمریکا از این عبارات با اهداف منشور در تضاد و به گونه ای است که امکان نقض آنرا فراهم می آورد. عملکرد این کشور در ماجرای عراق، مانع از آن شد که سازمان ملل بتواند وظیفه اش را بر پایه منشور ملل متحد به درستی انجام دهد و جامعه بین المللی نیز نتوانست چنان که باید از حریم این سازمان و اصول اساسی آن دفاع کند. در این مقاله سعی بر این است که هدفها و وظایف سازمان ملل و کارایی منشور و نیز حمله آمریکا به عراق از دید حقوقی بررسی شود و در پایان، جایگاه سازمان ملل پس از این رویداد در عرصه جهانی مورد ارزیابی قرار گیرد.

۱- هدفهای سازمان ملل متحد

ماده يك منشور سازمان ملل متحد هدفهای این سازمان را حفظ صلح و امنیت بین المللی، گسترش روابط دوستانه میان ملتها (بر پایه احترام به اصل برابری حقوقی و خودمختاری ملتها)، همکاری بین المللی در حل مسائل بین المللی دارای ماهیت

سازمان ملل متحد پس از جنگ عراق

دکتر منوچهر توسلی نائینی
دانشگاه شهر کرد - گروه حقوق

○ تاریخ سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که پس از برپایی این سازمان، بسیاری از بحران‌ها بیرون از چارچوب آن حل و فصل شده است.

نگرفت. ^۶ تاریخ سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که پس از برپایی این سازمان، بسیاری از بحران‌ها بیرون از چارچوب آن حل و فصل شده است. برای نمونه، در از سر گرفته شدن روابط آمریکا و چین، انعقاد پیمان خلع سلاح میان آمریکا و شوروی در هلسینکی، قرارداد صلح اعراب و اسرائیل در کمپ دیوید، پیمان صلح مصر و اسرائیل، آغاز گفتگو میان انگلیسی‌ها و نیروهای ایرلندی، ایجاد و گسترش اتحادیه اروپا و... سازمان ملل نقشی نداشته است. به همین دلیل پاره‌ای از نویسندگان معتقدند که در بیشتر روش‌های حفظ صلح در جهان، ابتکارهایی فراتر از چارچوب پیش‌بینی شده در متن منشور مطرح بوده است. ^۷ گذشته از آن، سازمان در برابر برخی از بحرانهای منطقه‌ای مانند بحران ۱۹۴۸ خاورمیانه و نیز در زمینه پیشگیری از تولید و یافتن جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی یا رویارویی با تروریسم بین‌المللی اقدامات موفقیت‌آمیزی انجام نداده است.

گفتنی است که از آغاز کار سازمان ملل متحد تاکنون تناقضی در درون آن وجود داشته است، زیرا حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، مستلزم درگیر شدن در برخی مسائل است که در حیطه صلاحیت داخلی کشورها قرار می‌گیرد؛ در حالی که در منشور بر احترام به حق حاکمیت کشورها و عدم مداخله در امور داخلی آنها تأکید شده است. در دهه اخیر، سازمان ملل متحد در بسیاری از موارد نشان داده است که توان حل مسائل بین‌المللی را از دست داده است و نمونه بارز آن حمله آمریکا به افغانستان و عراق است. دیدیم که شورای امنیت سازمان ملل متحد، در مورد جنگ اخیر در عراق تا پایان به نتیجه‌ای روشن و یکدست نرسید.

با آغاز دوران تک قطبی در جهان، چنین می‌نماید که حقوق بین‌الملل افول خود را آغاز کرده است، سازمان ملل به فراموشی سپرده شده و شورای امنیت آن به صورت مرکز تصمیم‌گیری به سود سیاستهای آمریکا درآمده است. در خود سازمان ملل نیز نبود نهادی برای نظارت بر همخوانی تصمیمات شورای امنیت با مفاد منشور، به این شورا اجازه داده است که به دلایل سیاسی و بی‌توجه به الزامات حقوقی، چیزهایی را بپذیرد که در اصل مخالف منشور است. ^۸ در حال حاضر

با تأکید بر اصل برابری کشورهای، آنها را به حل اختلافهای بین‌المللی از راههای مسالمت‌آمیز ترغیب کند. افزون بر این، سازمان از راه ارکان خود یعنی مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی اجتماعی، شورای قیمومت، دیوان بین‌المللی دادگستری و دبیرخانه، وظایف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و تربیتی نیز در سطح جهانی به عهده دارد. از نظر منشور، سازمان ملل تنها مرجعی است که برای برقراری صلح در مناطق بحرانی جهان وظیفه کاربرد زور را دارد. در سازمان ملل، دبیر کل بعنوان بالاترین کارمند سازمان نقش تعیین‌کننده‌ای در انجام وظایف سازمان دارد (ماده ۹۷ منشور). وی می‌تواند با ابتکارهای سیاسی و دیپلماتیک خود جامعه جهانی را در مسیر اهداف بنیادین سازمان قرار دهد. در حقیقت برای افکار عمومی، وی تجسم سازمان است. تنظیم روابط کشورهای با سازمان و متقاعد کردن آنها به پذیرش قواعد امنیت جمعی از جمله وظایف اصلی دبیر کل است. از همین رو وظایف و اختیارات سیاسی دبیر کل بسیار مهمتر از دیگر وظایف و اختیارات او است. ^۲ بنابر این بسیاری از امور بستگی به شخصیت دبیر کل دارد. برای مثال، تاریخ سازمان ملل نشان می‌دهد که داگ هامر شولد ^۳ سوئدی (۱۹۶۱-۱۹۵۳) بی‌وابستگی به قدرتهای بزرگ عضو شورای امنیت و وظیفه خود را انجام می‌داده در حالی که تریگولی ^۴ (۱۹۵۳-۱۹۴۶) دبیر کل قبلی بسیار وابسته به یکی از اعضای دائم شورای امنیت بوده است. ^۵

۳- ارزیابی منشور ملل متحد

در سال ۱۹۴۵ میلادی، با آغاز کار نخستین دوره شورای امنیت، انتظار دولتهای عضو از این سازمان متأثر از فضای جنگ جهانی دوم بود در حالی که امروزه این انتظارات دستخوش دگرگونیهای بنیادین شده است. از همان آغاز برپا شدن سازمان ملل، با پدید آمدن نظام دو قطبی حاکم بر روابط بین‌الملل و در سایه وجود حق و تو برای دو ابرقدرت، مقررات مندرج در مواد ۴۱ و ۴۲ منشور راجع به اقدامات شورای امنیت در زمینه کاربرد زور یا برعکس، مورد استفاده قرار

ویژه دولت‌ها بویژه آمریکا با برخوردی دوگانه، از يك سو اهمیتی به نقش سازمان ملل در حل بحران‌های جهانی نمی‌دهند و این سازمان را دیگر قادر به حل مشکلات جهانی نمی‌دانند و از سوی دیگر وجود همین سازمان بین‌الدولی را برای جهانیان مهم ارزیابی می‌کنند و علاقه‌ای به فروپاشی آن از خود نشان نمی‌دهند. همه این دلایل نشان می‌دهد که باید در ساختار سازمان ملل متحد تحولی صورت گیرد و قدرت این سازمان در حل مشکلات جهانی بیشتر شود.

در ماده ۵۱ منشور، حق دفاع مشروع برای کشوری که مورد تهاجم قرار گرفته پیش‌بینی شده است؛ اما واکنش به آن نه وظیفه يك دولت، که در اختیار شورای امنیت است. تا ۱۱ سپتامبر، آمریکا با سازمان ملل برخوردی دوگانه داشت: در زمان اختلاف با شورای امنیت یکجانبه عمل می‌کرد و به هنگام توافق با این شورا و هماهنگی بودن آن با سیاستهایش، از همکاری جامعه بین‌المللی دفاع می‌کرد. پس از ۱۱ سپتامبر دولت آمریکا با گذشتن این روش دوگانه آشکارا اعلام کرد شرایطی که سازمان ملل در پرتو آن پدید آمده بوده به گونه ریشه‌ای دگرگون شده و جهان باید برهم خوردن تعادل نیروها بویژه از لحاظ نظامی و سیطره جهانی آمریکا را بپذیرد.

۵- ارزیابی حمله آمریکا به عراق از

دید حقوقی

حمله آمریکا به عراق توسط نامشروع به زور بر اساس بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد است. این جنگ با قطعنامه ۳۳۱۴ (۱۴ دسامبر ۱۹۷۴) مجمع عمومی در مورد تعریف تجاوز مغایرت دارد^{۱۰} و بر پایه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی می‌توان آنرا نوعی تجاوز دانست. قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت (۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱) پس از رویدادهای تروریستی ۱۱ سپتامبر، حق فردی و جمعی دفاع مشروع بر اساس حقوق بین‌الملل را تجویز کرد. این قطعنامه به منزله کناره‌گیری شورای امنیت در برابر تصمیم آمریکا برای عمل یکجانبه در خارج از چارچوب منشور بود.^{۱۱} بر طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد وظیفه شورای امنیت اجازه اعمال حق دفاع مشروع نیست بلکه این شورا وظیفه نظارت بر اجرای این حق و پایان

برخی دولت‌ها بویژه آمریکا با برخوردی دوگانه، از يك سو اهمیتی به نقش سازمان ملل در حل بحران‌های جهانی نمی‌دهند و این سازمان را دیگر قادر به حل مشکلات جهانی نمی‌دانند و از سوی دیگر وجود همین سازمان بین‌الدولی را برای جهانیان مهم ارزیابی می‌کنند و علاقه‌ای به فروپاشی آن از خود نشان نمی‌دهند. همه این دلایل نشان می‌دهد که باید در ساختار سازمان ملل متحد تحولی صورت گیرد و قدرت این سازمان در حل مشکلات جهانی بیشتر شود.

۶- حمله آمریکا به عراق

در حمله آمریکا به عراق از همان آغاز، یکی از اصول حقوق بین‌الملل با عنوان اصل آزادی ملت‌ها در تعیین سرنوشت خودشان به فراموشی سپرده شد. این روند پیشتر در کوزوو و افغانستان نیز روی داده بود. در اینجا دولت آمریکا با ادعای وجود محور شرارت و دستاویز قرار دادن اصل دفاع مشروع و به نام يك دولت متهمین یا همکاری همپیمانان خود مدعی شد که قصد آزاد کردن عراق و اداره آن را تا تحقق یافتن يك دولت مردمی دارد. از دید برخی نویسندگان، این روش آمریکا بسیار با روشهای برتری جویانه و استعماری دولتهای اروپایی در سده‌های گذشته شباهت دارد.^۱ با بررسی دقیق‌تر موضوع روشن می‌شود که تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، بسیاری از تلاشها و دستاوردهای گذشته سازمان ملل را به باد داده است. هدف حقوق بین‌الملل در سالهای پس از جنگ جهانی دوم، تلاش برای رسیدن به صلح و امنیت بین‌المللی از راه قانون و نهادی بین‌المللی به نام سازمان ملل متحد با تصمیم‌گیری جمعی بوده است. آمریکایی توجیه به این نکته مهم که حتی حمایت از دموکراسی و مقابله با تروریسم نیز باید در چارچوب قانونی و با همکاری بین‌المللی و رعایت جایگاه ویژه سازمان ملل صورت پذیرد، یکجانبه با موضوعات بین‌المللی برخورد می‌کند. در ژوئن ۲۰۰۲ جرج بوش آموزه «جنگ پیشگیرانه» را اعلام کرد که بر پایه آن آمریکا می‌تواند به کشورهایی که «بالتوجه» برای آن کشور خطری در بردارند حمله کند؛ ملاک تشخیص خطر هم نه شورای امنیت سازمان ملل، بلکه تفسیر

○ در دهه اخیر، سازمان ملل متحد در بسیاری از موارد نشان داده است که توان حل مسائل بین‌المللی را از دست داده است و نمونه بارز آن حمله آمریکا به افغانستان و عراق است.

توانست از جنگ جلوگیری کند.

یکی از دلایل مهم ناکامی سازمان ملل متحد در دوران جنگ سرد آن بود که این سازمان، نیروی نظامی چندانی در اختیار نداشت که این کمبود تاکنون ادامه دارد. دیگر اینکه در دوران جنگ سرد، نیروهای تعیین کننده در آن سازمان به شرق یا غرب گرایش داشتند و نه تنها هماهنگی عملی میان آنها وجود نداشت، بلکه مبارزه با هم را سرلوحه اقدامات خود قرار داده بودند. بلوک شرق و غرب در دوران جنگ سرد، فقط به اعتقادات و دیدگاه‌های خود عمل می‌کردند و توجهی به نظرات جناح‌های دیگر نداشتند. در همین راستا، رفته‌رفته این دیدگاه حاکم شد که حل بحران‌های جهانی، فقط با حضور قدرت‌های منطقه‌ای یا به صورت همکاری‌های دو یا چندجانبه قابل حل است؛ و در این زمینه، کاری از دست سازمان ملل متحد ساخته نبود، زیرا شورای امنیت یعنی بالاترین مرجع تصمیم‌گیری سیاسی در جهان نمی‌توانست در هیچ زمینه مشخص به نظراتی همگون دست یابد.

با پایان جنگ سرد و در اوایل دهه ۱۹۹۰ سازمان ملل ناگهان نقش عمده‌ای در برقراری و حفظ صلح و امنیت ویژه در کشورهای جهان سوم برعهده گرفت. این سازمان برای حل برخی درگیری‌های منطقه‌ای ناشی از جنگ سرد در آنگولا، نامیبیا، افغانستان، سومالی و... تلاش کرد و از طریق شورای امنیت در سطح رؤسای کشورها در ۲۱ ژوئیه ۱۹۹۲ برنامه صلح و توسعه برای هزاره بعدی را اعلام کرد. ولی این اعلام برنامه برای عصر جدید مدت کوتاهی دوام داشت. حمله آمریکا به عراق که به صورت یکجانبه و پس از شکست این کشور در گرفتن مجوز از شورای امنیت، در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ آغاز شد^{۱۳}، سازمان ملل را با بحران جدیدی روبه‌رو کرد. این حمله تا ماهها نقش بنیادی سازمان ملل در جلوگیری از تجاوز و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و اعتبار این سازمان را زیر سؤال برد. به همین دلیل کوفی عنان در گزارش سالانه خود در پنجاه و هفتمین اجلاس سازمان اعلام کرد که جنگ عراق اصل امنیت جمعی و نیروی اخلاقی سازمان را به حاشیه‌رانده است. پس از جنگ عراق، به رغم افسوس نقش

سریع آن را دارد. پس از حمله آمریکا به عراق، شورای امنیت به جای آنکه عامل حفظ صلح و امنیت جهانی باشد، بعنوان صادر کننده مجوز بین‌المللی برای حمله آمریکا به عراق عمل کرد. این عملکرد شورای امنیت در درازمدت به زیان همه کشورهای عضو سازمان ملل بویژه اعضای دائم شورای امنیت خواهد بود. از این نظر، یافتن راهکارهایی قانونی برای حل چنین مشکلاتی الزامی است. دبیرکل سازمان ملل و مجمع عمومی هم در قضیه عراق بسیار منفعلانه عمل کردند. به نظر می‌رسد که کاربرد نیروی نظامی از سوی آمریکا و انگلستان آشکارا نقض منشور ملل متحد است و شورای امنیت باید راه‌حلی برای آن براساس منشور بیابد.^{۱۲}

بطور کلی، پس از حمله آمریکا به عراق، سازمان ملل به جای آنکه به ضرورت توقف تجاوز آمریکا به عراق توجه داشته باشد به چگونگی جلوگیری از فجایع انسانی در این جنگ پرداخته است؛ و این رویکرد شاید به منزله نوعی تأیید وضع موجود در عراق شمرده شود. بر سرهم، عملکرد سازمان ملل و برخوردهای آمریکا با آن، حقوق سازمانهای بین‌المللی و حقوق بین‌الملل را تضعیف می‌کند.

۶- جایگاه سازمان ملل پس از حمله آمریکا به عراق

شوریه‌ختانه نظام امنیت جمعی مورد نظر منشور سازمان ملل در ۱۹۴۵ چنان که انتظار می‌رفت مؤثر نیفتاد و جنگ سرد به مدت چهار سال آنرا با شکست روبه‌رو کرد. سازمان ملل بویژه در طول پانزده سال یعنی از ۱۹۷۵ تا پایان دهه ۱۹۸۰ دوران دشوار و سختی را پشت سر گذاشت، به گونه‌ای که این تصور پیش آمد که سازمان ملل متحد از نقش اساسی و تعیین کننده‌ای که در منشور برای آن در نظر گرفته شده است، فاصله گرفته و به محلّ مناظره کشورهای و دادن پاره‌ای خدمات بین‌المللی تبدیل شده است. سازمان ملل در آن دوران در نگهداری صلح و امنیت بین‌المللی بویژه در مناطق و عرصه‌هایی که قدرت‌های بزرگ حضور داشتند ناموفق بود و در انجام دادن پاره‌ای از وظایف خود به بن‌بست رسید ولی در عین حال در بسیاری از موارد

○ آمریکا بی‌توجه به این نکته مهم که حتی حمایت از دموکراسی و مقابله با تروریسم نیز باید در چارچوب قانونی و با همکاری بین‌المللی و رعایت جایگاه ویژه سازمان ملل صورت پذیرد، یکجانبه با موضوعات بین‌المللی برخورد می‌کند.

سازمان ملل، باز هم این سازمان نه تنها بعنوان مسئول حفظ صلح برای اجرای مسئولیت خود کوشید بلکه در راه قانونمدار کردن اقدام آمریکا نیز تلاش کرد. در حال حاضر، سازمان سعی در بازسازی نقش خود در جامعه جهانی دارد و عضویت همه کشورهای در آن امتیازی است که سازمان می تواند در جهت اهداف خود در حل مشکلات گوناگون از آن بهره گیرد؛ روشی که سازمان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با تعیین چارچوب حقوقی برای مبارزه با تروریسم انجام داد.

باید توجه داشت که با گسترش پدیده جهانی شدن که کمرنگ شدن اصل حاکمیت را بعنوان اصل محوری روابط بین الملل به دنبال دارد، این سازمان می تواند با آزادی، قدرت و نفوذ بیشتر در مسائل جهانی دخالت کند و در عرصه بین المللی حضور یابد. در جهان متکثر کنونی که دولت ها دیگر محور و بازیگر اصلی نیستند، مؤسسات و نهادهای وابسته به سازمان ملل می توانند در نقش بازیگرانی عمده در عرصه بین المللی ظاهر شوند. پیش از این، وجود اصل حاکمیت باعث محدودیت بسیار برای عملکرد سازمان ملل می شد، اما اکنون شرایطی فراهم شده است که مؤسسات وابسته به سازمان ملل می توانند مرزهای حاکمیت کشورهای را در نوردند.

نتیجه گیری

بررسی علل حمله آمریکا به عراق و عملکرد و جایگاه سازمان ملل در برخورد با این بحران نشان می دهد که در حال حاضر در شورای امنیت چندگانگی وجود دارد و امیدی که پس از پایان جنگ سرد در مورد بازگشت به ایده های بنیانگذاران این سازمان وجود داشته به یأس تبدیل شده است. سازمان ملل در بحران عراق با عمل انجام شده ای روبه رو شد که ابتر بودن این سازمان را بیش از پیش آشکار و بحران درونی آنرا نمودار ساخت. بیشتر حقوقدانان معتقدند که سازمان در بحران عراق چه در بُعد نظامی و چه در مورد تقویم زمانی حل بحران به گونه مؤثر عمل نکرده است. با این حال هنوز نمی توان نقش و اهمیت این سازمان در جامعه جهانی را نادیده گرفت. موارد پیش از بحران عراق مانند بحران کوزوو و یوگسلاوی و... نشان می دهد که سرانجام برای حفظ صلح و امنیت جهانی، همه کشورهای باید با هم و در چارچوب سازمان ملل کار کنند. در این زمینه، تحولات تازه در عرصه جهانی به علت از میان رفتن نقش مسخوری دولت ها و دگرگون شدن و انعطاف پذیری اصل حاکمیت می تواند به سازمان ملل نقش عمده تر و گسترده تری بدهد. سازمان ملل از آن رو که دیگر بوسیله اصل حاکمیت ملی

○ پس از حمله آمریکا به عراق، شورای امنیت به جای آنکه عامل حفظ صلح و امنیت جهانی باشد، بعنوان صادر کننده مجوز بین المللی برای حمله آمریکا به عراق عمل کرد. این عملکرد شورای امنیت در درازمدت به زیان همه کشورهای عضو سازمان ملل بویژه اعضای دائم شورای امنیت خواهد بود.

بدین سان به نظر می رسد که با از میان رفتن اصل دولت محوری و نقش اساسی اصل حاکمیت در روابط جهانی، این تناقض در حال رفع شدن است و سازمان ملل که همیشه به علت رعایت اصل احترام به حاکمیت کشورها و عدم مداخله در امور داخلی آنها، در برابر دولتهای عضو خود موضع انفعالی داشت، تا اندازه ای در موضع قدرت قرار می گیرد.

بطور کلی برای اعتبار بیشتر سازمان ملل در عرصه جهانی تغییراتی مانند توجه به ماده ۷۱ منشور در زمینه فعالیت سازمانهای غیردولتی و روابط آنها با سازمان ملل و افزایش شمار اعضای دائم شورای امنیت می تواند تا اندازه ای مؤثر باشد؛ گرچه راه حل اخیر به سبب حق و توی آمریکا و چهار عضو دیگر شورای امنیت تاکنون عملی نبوده است. سازمان ملل برای کسب اعتبار بیشتر باید به

○ پیش از این، وجود اصل حاکمیت باعث محدودیت بسیار برای عملکرد سازمان ملل می شد، اما اکنون شرایطی فراهم شده است که مؤسسات وابسته به سازمان ملل می توانند مرزهای حاکمیت کشورهای را درنوردند.

Instalement 5, Elseiver Sciences Publishers, Netherlands, 1983, p 280.

8. Charvin Robert. L, Affrontement Etats - Unies Afganistan et le declin de droit International. Actualité et droit International: Revue d'analyse Juridique de l'actualite Internationale, Novembre 2001.

9. Charvin, Robert. La guerre anglo - americaine contre l' Irak et le droit International "Apocalypse law Actualité et droit International: Revue d'analyse Juridique de l'actualite Internationale, 2003.

۱۰. بر اساس بند ۴ ماده ۲ قطعنامه ۳۳۱۴ همه اعضا در روابط بین المللی خود از تهدید یا کاربرد زور بر ضد تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور یا از هر روش دیگری که با اهداف ملل متحد میانیت داشته باشد خودداری خواهند کرد.

11. Slim Laghmani, Du droit International au droit Imperial, Reflexions sur la guerre contre l'Irak Actualité et droit International: Revue d'analyse Juridique de l'actualite Internationale, Avril 2003.

۱۲. همان.

۱۳. آمریکا انتظار داشت که همانند جنگ اول خلیج فارس در ۱۹۹۰ که طی آن شورای امنیت با قطعنامه ۶۷۸ مجوز حمله به عراق را صادر کرد، در مورد اخیر هم مجوز صادر کند.

14. Akehurst, Michael, A Modern Introduction to International Law, Unwin Hayman, sixth ed, 1987, p 238.

کشورها کمتر محدود می شود و امکان برقراری رابطه با صدها بازیگر جدید بین المللی را دارد، می تواند جایگاه متفاوتی در جامعه جهانی بیابد و حتی به مینا و آرائه دهنده ملاک های مشروعیت و اقتدار بدل گردد. البته تحقق این وضع منوط به آن است که تشکیلات، اهداف و تفسیرهای موجود در سازمان ملل متحول و با تغییرات جدید هماهنگ شود. گفتنی است که در حال حاضر همه کشورهای عضو سازمان ملل هستند و این، فرصتی منحصر به فرد فراهم آورده که می تواند این سازمان را به جایگاه واقعی آن در عرصه جهانی برساند.

یادداشتها

1. Wallace Rebecca M.M., International Law, Sweet and Maxwell., London, 1986, p 221.

۲. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، چاپ پانزدهم، تهران، احمدی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۲

3. Dag Hammershjold

4. Trygve Lie

5. Ben Achour Rafâa. - "L'ONU et l'Irak".- Actualité et Droit International, Revue d'analyse juridique de l'actualite Internationale, Novembre 2003.

۶. موسی زاده، رضا، سازمانهای بین المللی، چاپ دوم، تهران: میزان، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲.

7. Abr. Frowein Jochien, "United Nations" in Encyclopedia of public International Law.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی